نقش نهادهای اجتماعی در فضاسازی تربیتی

نهادهای اجتماعی به تناسب نوع و میزان تأثیر تربیتی که می‌توانند داشته باشند، وظیفه ایجاد محیط تربیتی مناسب را برعهده دارند. از همین جهت نقش آنها در ایجاد بستر مناسب، وابسته به نوع تأثیر و دامنه ایفای نقش آنها است که متنوع و دارای سطوح مختلف است. در ادامه ناظر به مهم‌ترین وظیفه تربیتی هر نهاد در ایجاد محیط تربیتی مناسب، نکاتی ذکر می‌شود.

محیط فیزیکی شهر فقط ظرف فعالیت نیست؛ بلکه حامل معنا، ارزش و هویت فرهنگی است و به‌عنوان بستر تربیتی؛ توجه، گرایش و رفتار اخلاقی را تسهیل یا دشوار می‌کند. طراحی شهری می‌تواند گرایش به معنویت یا دنیاگرایی را تشدید یا تضعیف کند، حفظ یا شکستن حریم‌های اخلاقی را آسان یا سخت کند و ارزش‌ها و سبک زندگی خاصی را تعین بخشیده، اولویت‌بندی و منتقل کند.

۱. همسوسازی فضای محیط با اهداف تربیت دینی، رسالت نهادها

از نگاه علامه طباطبایی وقتی تربیت و رشد اخلاق محقق می‌شود که جو جامعه با آن تربیت معارضه نکند وگرنه چون قدرت نیروی جامعه، فرد را در خود مستهلک می‌کند، اگر اخلاق و غرائز جامعه با این تربیت ضدیت کند، یا تربیت ما اصلاً مؤثر واقع نمی‌شود و یا آن‌قدر ناچیز است که قابل قیاس و اندازه‌گیری نیست.[۱] درنتیجه جو فرهنگی حاکم بر محیط جامعه باید متناسب با اهداف و رسالت‌های تربیتی باشد یا لااقل درضدیت با تربیت مطلوب نباشد. از همین جهت هرکدام از نهادهای اجتماعی باید به تناسب محیطی که در اختیار دارند یا می‌توانند در آن ایفای نقش کنند، اولاً درصدد سالم‌سازی محیط برآمده و فضای فرهنگی حاکم بر آن را در جهت تربیت مطلوب سامان دهند و ثانیاً فضای منفی که درتضاد با تربیت است، از محیط بزدایند. برخورد با نهاها، کانون‌ها و افرادی که درصدد ترویج فساد اخلاقی، اعتقادی و فرهنگی هستند از همین جهت ضرورت دارد.

۲. توجه به نوع معماری، وظیفه تربیتی شهرداری و مدیریت شهری

محیط فیزیکی شهر فقط ظرف فعالیت نیست؛ بلکه حامل معنا، ارزش و هویت فرهنگی است و به‌عنوان بستر تربیتی، توجه، گرایش و رفتار اخلاقی را تسهیل یا دشوار می‌کند.[۲] طراحی شهری می‌تواند گرایش به معنویت یا دنیاگرایی را تشدید یا تضعیف کند، حفظ یا شکستن حریم‌های اخلاقی را آسان یا سخت کند و ارزش‌ها و سبک زندگی خاصی را تعین بخشیده، اولویت‌بندی و منتقل کند. بنابراین متولیان شهری باید در نمادها، رنگ‌ها، فضاهای عمومی و طراحی بناها پیام‌های ارزشی، زیست عفیفانه و هویت بومی را تقویت و از نمادهای ضدارزشی و بیگانه و در تضاد با هویت و اصالت ملی و دینی پرهیز کنند. این مهم می‌تواند مهم‌ترین وظیفه دستگاه‌های متولی شهرسازی از جهت ایجاد بستر تربیتی مناسب تلقی شود.

۳. تقویت عوامل مثبت و نظارت مستمر وظیفه نهاد مدرسه

محیط مدرسه باید بستر ترویج و تعمیق ارزش‌ها بوده و عوامل مخرب تربیتی و ضدارزشی از آن پاک شود. درواقع تقویت عوامل مثبت و نظارت و اصلاح مستمر محیط مانند نظارت بر تدریس، رفتار و پوشش مربیان و معلمان و نظارت بر رفتار و پوشش دانش‌آموزان از جهت انطباق با اهداف و مقاصد تربیتی و همین‌طور نظارت بر کتب و محتوا و روش‌های تدریس، وظیفه نهاد مدرسه است. اگر ارزش دینی توسط کودک و نوجوان آموخته می‌شود، مدرسه باید آن را تقویت و تحکیم کند و نسبت به آن بی‌تفاوت نباشد. همین‌طور نسبت به آسیب‌های اخلاقی احتمالی که ممکن است رشد معنوی دانش‌آموزان را دچار چالش کند، باید حساسیت منطقی داشته و سعی در رفع یا دفع آنها نمایند. پاسخ مستدل به شبهات و تقویت اراده و عزت نفس، از جمله وظایف مدرسه در ایجاد محیط تربیتی مناسب است. تعمیق باورها و ارزش‌های دینی، یکی دیگر از وظایف مدرسه به‌عنوان نهاد تربیت‌ساز است.

رسانه، ابزار فراگیر و مهمی است که بر باورها، اخلاق و اعتقادات اثر غیرقابل انکار دارد و گاه کانون ضدمعنویت و اخلاق می‌شود؛ لذا نظارت هوشمندانه نهادها و دستگاه‌های مختلف حکمرانی به تناسب مسئولیتشان، بر تولید محتوای رسانه‌ها و نیز نحوه استفاده کودکان، نوجوانان و به‌طور کلی عموم مردم ضروری است.

۴. نظارت و اعمال حکمرانی بر رسانه‌ها

رسانه ابزار فراگیر و مهمی است که بر باورها، اخلاق و اعتقادات اثر غیرقابل انکار دارد و گاه کانون ضدمعنویت و اخلاق می‌شود؛ لذا نظارت هوشمندانه نهادها و دستگاه‌های مختلف حکمرانی به تناسب مسئولیتشان، بر تولید محتوای رسانه‌ها و نیز نحوه استفاده کودکان، نوجوانان و به‌طور کلی عموم مردم ضروری است. حکومت و دستگاه‌های مسئول باید برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت برای مدیریت رسانه تنظیم کنند که در این میان نهادهای غیرحکومتی نیز مسئولند.[۳] رسانه همچنین باید در تولید محتوای ارزشی، استفاده از روش‌های نوین متناسب با نیاز، ایفای نقش کند.

۵. سالم سازی‌محیط، رسالت تربیتی حاکمیت

حاکمان و دستگاه‌های حکمرانی موظف هستند محیط را از عوامل ضدتربیت پاک‌سازی کنند و با کانون‌های ضدمعنویت و اخلاق به‌شیوه معقول بستیزند. رهبر شهید انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب در این باره فرموده است: «[دولتمردان] با کانون‌های ضدّمعنویّت و اخلاق، به‌شیوه معقول بستیزند و اجازه ندهند که جهنّمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنّمی کنند.»[۴] ستیز با کانون‌های ضداخلاق و معنویت از مهم‌ترین وظایف و اقدامات حاکمان باید باشد به‌دلیل آنکه در بینش سیاسی اسلام، تأمین مصالح معنوی اصلی‌ترین وظیفه حکومت و دولتمردان است.[۵] همچنین باید زمینه رواج ارزش‌ها را فراهم و از نهادها اجتماعی یا افراد مروج ارزش‌ها یا تولیدات ارزشی حمایت کنند.

نتیجه

نهادهای اجتماعی هر یک به تناسب دامنه تأثیر خود، مسئول ایجاد محیط تربیتی مناسبند: شهرداری با معماری و فضاسازی شهری حامل معنا و هویت است و باید در معماری پیام‌های ارزشی و زیست عفیفانه را تقویت و نمادهای ضدارزشی یا برخلاف هویت ملی و دینی را حذف کند؛ مدرسه با تقویت عوامل مثبت، نظارت مستمر بر مربیان، دانش‌آموزان، کتب و روش‌های تدریس و پاسخ مستدل به شبهات، ارزش‌ها را تعمیق بخشد؛ رسانه با نظارت هوشمند حکومت بر تولید محتوا و نحوه استفاده عموم، از اثرگذاری منفی جلوگیری کرده و در تولید محتوای ارزشی با روش‌های نوین نقش‌آفرین باشد؛ و حکمرانی با سالم‌سازی محیط، ستیز معقول با کانون‌های ضدمعنویت و اخلاق، حمایت از مروجان ارزش‌ها و همسوسازی جو فرهنگی جامعه با اهداف تربیت دینی، رسالت اصلی خود را ایفا کند تا زمینه تربیت مناسب فراهم شود.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. صفایی، علی، مسئولیت و سازندگی، قم، لیله‌القدر، ۱۳۸۶.
۲. نجفی محمد، مفهوم‌شناسی محیط در قرآن کریم و نقش تربیتی آن، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۹۹.

پی نوشت‌ها:

۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹، ج۴، ص ۱۵۴.
۲. لنگ، جان، آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص۱۳۲.
۳ و ۴. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، بیانیه گام دوم، ۱۳۹۷. در: http://www.farsi.khamenei.ir
۵. مصباح یزدی، محمدتقی، کاوش‌ها و چالش‌ها، چاپ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۲، ج۲، ص ۲۹.

***روح‌الله شهریاری**

چرا حجاب مهم است؟



حجاب یکی از واجبات مسلّم دینی است مانند دیگر واجبات دینی و رعایت آن لازم.

در فقه اسلامی برای حفظ حدود دین تدابیری مثل امر به معروف و نهی از منکر، تبلیغ، ارشاد جاهل، اقامه حدود و... درنظر گرفته شده است.

از جمله آنها حدّ و تعزیر است که برای ترک هر یک از واجبات و یا انجام هر یک از محرمات به‌صورت علنی، یا حدّی تعیین شده و یا به حاکم اسلامی اجازه داده شده، تعزیری قرار دهد تا قبح مخالفت با شریعت شکسته نشود.

البته معلوم است که تکالیف شریعت همگی در راستای مصلحت فرد و جامعه بنا شده گرچه افراد یا جامعه نسبت به این مصالح جهل و غفلت، یا تغافل و یا به دلایلی انکار ورزند.

خوب است بدانیم، حجاب، مختص به زنان هم نیست، بلکه پوشش و وضع ظاهر زن و مرد و حتی کودکان احکام و آداب خاصی دارد.

به هر حال، حجاب هم یکی از ده‌ها واجبی است که در شرع آمده اما چرا این‌همه اهمیت پیدا کرده و این‌همه موردتوجه و تأکید واقع شده است؟

اهمیت یافتن مسئله حجاب دلایلی دارد:

۱- بی‌مهری و غفلت نسبت به حجاب

طبیعی است واجبی که بیشتر ترک می‌شود بالطبع از سوی اولیا و بزرگان دین هم بیشتر مورد سفارش و تأکید قرار گیرد. با شبیخون فرهنگی غربی، حجاب از دسته معارف و فرهنگ‌هایی است که مورد بیشترین هجمه‌ها واقع شده است و وقتی جامعه‌ای از فرهنگ غرب الگوبرداری کند، ترک حجاب برایش آسان خواهد شد، درحالی که سابقاً حیا، غیرت و ناموس‌پرستی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگی ما بوده و عبور از آن، آسان نبوده است.

البته وقتی سخن از فرهنگ غرب به‌میان می‌آوریم، منظورمان، فرهنگ وارداتی و جدیدالحدوث برهنگی دنیای جدیدی است که سردمداران غربی بنا نهاده‌اند و الّا در گذشته پوشش در غرب و شرق، از لباس‌های سنتی خود ما ایرانیان گرفته تا اعراب، افغان و بلوچ، هند و چین و حتی رومیان، آنچه در تصویرها و دیگر شواهد باقی مانده موجود است، همه، لباس‌هایی بلند که با حجاب، حفظ و وقار سازگارترند، داشته‌اند و حتی مردان هم سرپوشی مثل کلاه و.... داشته‌اند که می‌توان آن را به فطرت و طبیعت آدمی نزدیک‌تر دانست.

دیر پایی نیست که تفکر افراطی در غرب، برای تأمین نیروی کار و با هدف تبدیل انسان‌ها به ماشینِ کاری، مرد و زن را از خصوصیات فطری‌شان دور و به خصوصیات ماشینی نزدیک‌تر کرد و اینک همان طرز فکر برای همه جهان دیکته شده است.

هر فرهنگ و تمدنی، شعار، نماد و ظواهری دارد که حفظ آنها، نقش ویژه‌ای در حیات آن فرهنگ و تمدن دارد. حجاب هم از جمله مواردی است که چون نمود و نمایش آشکاری دارد، می‌تواند نماد و پرچمی از اسلام باشد و نبودن حجاب و بی‌حجابی نیز می‌تواند نماد و پرچمی از تبعیت نکردن از اسلام و حتی گاه –بسته به قصد و نوع عملکرد فرد بدحجاب یا بی‌حجاب – نماد مخالفت با اسلام باشد.

۲- وجود تأکیدات دینی

در متون دینی نیز مقوله حجاب مهم تلقی شده است، قرآن کریم در مواردی از حجاب سخن به‌میان می‌آورد و در آیه ۳۱ سوره مبارکه نور حجاب را با رستگاری پیوند می‌دهد که اشاره بر آن دارد. جامعه‌ای که در آن رعایت حجاب نیست، امکان فلاح و رستگاری هم ندارد و یا وقتی برای امیرالمؤمنین(ع) خبر از سست حجابی در شهری می‌آورند، خطاب به آنان، چنین می‌نویسند: نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُوَافِينَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ؛ به من خبر رسیده که زنانتان، در گذرگاه‌ها با مردان برخورد می‌کنند آیا حیا نمی‌کنید؟! و در فرمایش دیگری فرمودند: از رحمت خدا دور است آن که غیرت ندارد و روایات فراوان دیگری که بعضاً شدیداللحن است. وجود این دسته از آیات و روایات نیز دلیل دیگری بر تکرار تأکیدات بزرگان دین و متدینان بر موضوع حجاب است.

پس حجاب، درواقع فرمانبرداری از دینی است که صاحب آن خدای مهربان است، حجاب نه کلام عالمان دین است و نه فرمان حاکمان که عیب و نقص آنان کسی را به مخالفت با این دستور الهی بکشاند و اگر عالمان یا حاکمان توصیه به حجاب می‌کنند به تبع از دستورات دینی است.

حجاب یعنی اطاعت خدایی که هرلحظه به او محتاجیم و در هر گرفتاری از او راه نجات می‌جوییم.

حجاب خود نوعی طاعت، عبادت و شکر است.

حجاب یعنی نمک‌شناسی، یعنی این نعمت زیبائی را که خدا به من داده در نافرمانی او به کار نمی‌برم.

۳- لزوم حفظ ظواهر اسلامی

هر فرهنگ و تمدنی، شعار، نماد و ظواهری دارد که حفظ آنها، نقش ویژه‌ای در حیات آن فرهنگ و تمدن دارد. حجاب هم از جمله مواردی است که چون نمود و نمایش آشکاری دارد، می‌تواند نماد و پرچمی از اسلام باشد و نبودن حجاب و بی‌حجابی نیز می‌تواند نماد و پرچمی از تبعیت نکردن از اسلام و حتی گاه - بسته به قصد و نوع عملکرد فرد بدحجاب یا بی‌حجاب - نماد مخالفت با اسلام باشد، بنابراین رعایت ظواهر و حفظ مظاهر و نمادها و از جمله مسئله حجاب اهمیت بالایی می‌یابد.

بی حجابی در جامعه مصداقی از گناه علنی است که علاوه‌بر عقوبت خود گناه، عقوبت حرمت‌شکنی فرمان الهی و ترویج و تشویق عملی دیگران به گناه و آثار اجتماعی آن را هم به همراه دارد.

امام رضا(ع) می‌فرمایند: الْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ وَ الْمُذِيعُ لَهَا مَخْذُولٌ (بحار الانوار ج۶۷ ص۲۵۱)؛ آن‌که گناه را مخفی کند، ممکن است بخشیده شود، اما آن که آن را علنی و منتشر کند، یاوری (از رحمت خدا) نخواهد داشت.

و رسول خدا(ص) می‌فرمایند: إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرّاً لَمْ تَضُرَّ إِلَّا عَامِلَهَا وَ إِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ أَضَرَّتْ بِالْعَامَّةِ(بحارالانوار، ج۹۷، ص ۷۵)؛ وقتی بنده‌ای، گناه را مخفیانه انجام دهد، فقط گناهکار ضرر می‌بیند و وقتی آن را آشکاراً مرتکب شود و کسی هم مخالفت و نهی نکند، ضررش متوجه همگان خواهد شد.

گاهی این یک فعل که عنوان‌های مختلفی از گناه را داراست، گناه بزرگ دیگری را هم با خود همراه می‌کند و آن هم شبیه‌سازی و ترویج فرهنگ و پوشش بیگانگان و کفار است

امام صادق(ع) فرمود: انه اوحی الله الی نبی من انبیائه قل للمؤمنین: لا تلبسوا لباس اعدائی و لاتطعموا مطاعم اعدائی و لاتسلکوا مسالک اعدائی فتکونوا اعدائی کما هم اعدائی(وسائل ج ۳ ص ۲۷۹)؛ خداوند به پیامبری از پیامبرانش وحی کرد که به مؤمنان بگو: به لباس دشمنانم درنیایید و غذای دشمنان مرا نخورید و مراسم و سلوک دشمنان مرا تبعیت نکنید، که آنگاه دشمن من خواهید بود، همچنان که آنان دشمن من‌اند.

۴- ابزار و روزنه نفوذ شیطان

نبود حجاب، حیا و غیرت روزنه و ابزار کارآمدی برای شیطان است، و چون این مسئله درواقع با غریزه‌های کنترل‌نشده انسان سروکار دارد، کار شیطان آسان‌تر خواهد بود.

گناه بی‌عفافی، امت‌های صالح و مسلمانی را به ورطه هلاکت رسانده، امام باقر(ع) فرمود: كَانَ قَوْمُ لُوطٍ أَفْضَلَ قَوْمٍ خَلَقَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَطَلَبَهُمْ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ الطَّلَبَ الشَّدِيدَ.... (ثواب‌الأعمال، ج ۱ ، ص۲۶۴)؛ قوم لوط از بهترین اقوامی بودند که خداوند خلق کرده بود، اما ابلیس آنان را با شدیدترین وسوسه‌ها به انحراف کشانید....

حجاب که همان کنترل پوشش است، یعنی مدیریت روابط، یعنی هدیه دادن آرامش به جامعه، یعنی کمک به گرمای روابط زوجین، یعنی کمک به جوان در انتخاب عاقلانه شریک زندگی، کاهش طلاق و... و رعایت نکردن حجاب، یعنی خدشه دار کردن همه این نیازهای طبیعی افراد جامعه.

که مهم‌ترین فتنه و وسوسه آنان، گناهان جنسی بود. نجات‌یافتگان و همراهان حضرت نوح(ع) که از صالحان بودند، فرزندانشان را، شیطان با ضایع کردن نماز و تبعیت از شهوات به انحراف کشاند.

یوشع بن نون وصی و جانشین جناب موسای کلیم(ع)، مقاومت و دلیری لشکرش با وسوسه‌های زنان بدکاره شکسته شد و سپس به عذاب الهی دچار شدند.

یعنی: من خودم را درقبال آرامش روانی تک تک افراد جامعه، مسئول می‌دانم و حاضر نیستم یک نیاز انسانی را آن‌قدر دامن بزنم که آرامش ذهنی و روانی و سایر ضرورت‌های جامعه را مختل کنم.

یعنی: احترام به شخصیت خود، یعنی: من درجامعه یک انسانم، نه یک کالا برای تماشا.

حجاب و مدیریت پوشش، زیبایی‌های فراوانی دارد....

بی حجابی در جامعه مصداقی از گناه علنی است که علاوه‌بر عقوبت خود گناه، عقوبت حرمت‌شکنی فرمان الهی و ترویج و تشویق عملی دیگران به گناه و آثار اجتماعی آن را هم به همراه دارد.

اندلس سرزمینی اسلامی بود که با ترویج فساد و فحشا تسلیم کفار شد و اینک با نام اسپانیا، کشوری غیراسلامی شناخته می‌شود.

بنابراین نگهبانی و مقابله دربرابر بی‌حیایی و بی‌حجابی، مراقبه ویژه‌ای می‌طلبد.

۵- اختلال در آرامش روانی و روابط زناشویی و خانواده

آرامش تنها یک نیاز نیست، پیش نیازی است برای تحقق و کامدهی همه آنچه به‌آنها نیاز داریم.

از جمله عواملی که آرامش روانی افراد جامعه را مختل می‌کند خودنمایی‌ها و فریبندگی‌های جنسی است؛ چه برای جوان مجرد، که یک نگاه می‌تواند طوفانی در دل او ایجاد کند و گاه بر مسیر زندگی او اثر بگذارد و چه فرد متأهل، که دلبستگی و گرمای محبتش با همسرش، می‌تواند با نگاهی خدشه‌دار شود.

برای جلوگیری از این خطر یک توصیه مهم، کنترل چشم است که: قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم... و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن (نور، آیه ۳۰)؛ هم به مردان و هم به زنان مؤمن بگو که چشم خود را در نگاه کردن‌ها کنترل کنند.

و راه مهم دیگر کنترل پوشش است، هم مرد و هم زن باید پوشش خود را کنترل کنند، اما اینکه توصیه به پوشش زنان، بیشتر است به‌خاطر جذابیت بیشتر آنان است.

کسانی که پوشش متناسب زنانگی زن را منکر می‌شوند، باید یا منکر جذابیت زن، یا علاقه غریزی مرد به زن شوند و یا منکر ضابطه‌مندی روابط مرد و زن باشند که به‌طور فطری در همه فرهنگ‌ها به شکلی وجود داشته و دارد و همه این‌ها به وضوح نادرست است.

حجاب که همان کنترل پوشش است، یعنی مدیریت روابط، یعنی هدیه دادن آرامش به جامعه، یعنی کمک به گرمای روابط زوجین، یعنی کمک به جوان در انتخاب عاقلانه شریک زندگی، کاهش طلاق و...

و رعایت نکردن حجاب، یعنی خدشه دار کردن همه این نیازهای طبیعی افراد جامعه.

حجاب یعنی: رعایت حقوق دیگران، یعنی: وارد روابط دیگران با همسرشان نمی‌شوم، یعنی: هرقدر هم جذاب باشم کاری نمی‌کنم که حتی یک نفر، به‌جای دلبستن به همسرش به من فکر کند.

ارتباط علما با مردم در دوران ائمه(ع) و پس از غیبت

باتوجه به جایگاه علم و عالم در فرهنگ اسلامی و به‌ویژه مکتب اهل بیت(ع)، پیروان اهل بیت همواره به علما توجه داشته‌اند و به‌ویژه نیازهای دینی و علمی خود را با مراجعه به آنان برطرف می‌کردند. علما نیز مهم‌ترین وظیفه خود را نشر علم در میان مردم می‌دانستند و از این رو، ارتباط داشتن با مردم، برای آنها مهم بوده است؛ اما نحوه تعامل مردم و علما، بسته به شرایط، متفاوت بوده است.

دوران حضور ائمه(ع)

در دوران حضور، ائمه علیهم‌السلام خود، نقش محوری داشتند؛ ولی با گسترش قلمرو اسلام و فزونی یافتن تعداد پیروان اهل بیت، عملاً امکان نداشت که همه مردم ارتباط مستقیم با امام داشته باشند و از این رو، ائمه بسیاری از کارها را به اصحاب اهل فضل خود ارجاع می‌دادند و به این شکل، مردم را به «رجوع به علما» خو می‌دادند.

برای نمونه، در دوران امام باقر(ع) افرادی مانند محمد بن مسلم، زُراره بن اعیَن، ابوبصیر لیثی و بُریده بن معاویه عِجلی به نشر علم درمیان مردم می‌پرداختند و نقش آنان چنان مهم بود که امام صادق(ع) درباره آنان فرمود: «کسی جز اینان ذکر ما و احادیث پدرم را زنده نکرد. اگر این چهار تن نبودند، کسی از تعالیم دین بهره نمی‌یافت. اینان حافظان دین و امینان پدرم در حلال و حرام بودند.»[۱]

یعنی پدرم احکام شرعی را به‌عنوان امانت به آنان می‌سپرد تا به مردم برسانند.

همچنین امام باقر(ع) به ابان بن تغلِب (م۱۴۱ه.ق) ـ که از فقهای شیعه در قرن دوم بود ـ می‌فرمود: «در مسجد بنشین و به مردم فتوا بده (احکام دینی را برای آنان بازگو کن)؛ همانا من دوست دارم که درمیان شیعیانم کسانی چون تو به چشم آیند.»

در دوران امامت امام صادق(ع)نیز هرگاه ابان خدمت آن حضرت می‌رسید، امام برای او پشتی می‌نهاد و با او مصافحه می‌کرد.[۲] گویی امام با این کار، می‌خواست جایگاه عالمان اهل تقوا را تقویت کند.

چنین بود که وقتی وارد مدینه می‌شد، حلقه‌های درسی بر گرد او تشکیل می‌شد و مردم از او کسب فیض می‌کردند.[۳] این درحالی بود که امام صادق(ع) نیز در همان شهر حضور داشت!

این‌گونه گزارش‌ها نشان می‌دهد که کار عالمان در این دوره، فقط نقل احادیث نبود؛ بلکه دستِ کم برخی از آنان، اجازه داشتند و یا حتی مأمور بودند که به استنباط احکام نیز بپردازند.

در مقابل، عموم شیعیان نیز می‌توانستند سخن آنان را به‌عنوان حاملان معارف دینی ـ به‌شرط رعایت تقوا و صداقت ـ بپذیرند.[۴]

باتوجه به اینکه در این دوره، مردم به امام معصوم دسترسی داشتند، تأکید ائمه بر نقش علما در انتقال و گسترش علوم و معارف میان مردم را می‌توان نوعی پیش‌بینی برای دوره‌های بعد دانست که عملاً ارتباط مردم با ائمه محدود و حتی گاه ناممکن شد.

تأسیس سازمان وکالت

در دوران امام صادق(ع) و تکمیل و توسعه تدریجی آن در دوران امامان بعدی، گامی مهم برای تثبیت جایگاه عالمان و عادت دادن مردم به ارتباط غیرمستقیم با امام بود.[۵] گویی ائمه مردم را کم‌کم به ارتباط با علما عادت می‌دادند و به این سان، جامعه را برای دوران غیبت آماده می‌کردند.

دوران غیبت صغری

دوران غیبت صغری محدودیت شدید حاکم بر روابط امام هادی و امام عسکری(ع) با مردم، باعث تقویت سازمان وکالت شد.

بدین ترتیب، شیعیان به ارتباط غیرمستقیم با امام، خو گرفتند و درنتیجه، با شروع دوران غیبت، ندیدن امام(ع) و نداشتن ارتباط مستقیم با او، مشکل خاصی پدید نیاورد.

در این دوران، جامعه شیعه گسترده‌تر و پخته‌تر از پیش، به حیات خود ادامه می‌داد.

مردم همچنان به علما و محدثان بزرگی که در شهرهای مختلف پراکنده بودند، مراجعه می‌کردند و وجوه شرعی خود را به علما می‌پرداختند.

آنان نیز برای پیگیری امور دینی و یافتن پاسخ سؤالات نوپدید، به نایبان خاص امام زمان مراجعه می‌کردند و اموال جمع‌آوری شده را نیز به آنان می‌سپردند و یا با اجازه آنان مصرف می‌کردند.

احمد بن محمد بن عیسی اشعری، م ۲۷۴ه.ق؛ احمد بن ابی عبدالله برقی، م ۲۸۰ه.ق؛ ابراهیم بن هلال ثقفی م ۲۸۳ه.ق؛ محمد بن حسن صفار قمی، م ۲۹۰ه.ق؛ علی بن ابراهیم قمی، م ۳۰۷ه.ق؛ و محمد بن یعقوب کلینی، م ۳۲۹ ه.ق؛ برخی از علمای مشهور شیعه در دوران غیبت صغری بوده‌اند.

پاسخگویی به نیازهای دینی مردم، به‌وضوح حاکی از مراجعه مردم به علما است. برای نمونه، می‌توان از کتاب شریف‌الکافی یاد کرد.[۸]

نیز می‌توان از کتاب معروف شیخ صدوق با عنوان «من لایحضره‌الفقیه» یاد کرد؛ یعنی این کتاب برای این است که اگر کسی به عالمی دسترس نداشته باشد، بتواند با مراجعه به این کتاب، نیاز خود را در یافتن پاسخ سؤالات دینی برطرف سازد.

دوران ائمه(ع) و تکمیل و توسعه تدریجی آن در دوران امامان بعدی، گامی مهم برای تثبیت جایگاه عالمان و عادت دادن مردم به ارتباط غیرمستقیم با امام بود. گویی ائمه مردم را کم‌کم به ارتباط با علما عادت می‌دادند و به این سان، جامعه را برای دوران غیبت آماده می‌کردند.

دوران غیبت کبری

با آغاز غیبت کبری، نقش علما در راهبری امور دینی مردم، به‌مرور، چشمگیرتر و برجسته‌تر شد. پیش از آن در دوران غیبت صغری، باتوجه به وجود نایبان خاص، علما در حکم واسطه مردم و نایبان بودند و نقش مستقلی نداشتند؛ ولی با درگذشت نایب چهارم، علی بن محمد سَمُری در سال ۳۲۹ ه.ق؛ و آغاز غیبت کبری، ارتباط مردم با امام زمان قطع شد و بر اساس آنچه پیش‌تر از سوی اهل بیت مطرح شده بود، مردم وظیفه داشتند به سراغ عالمان باتقوا بروند.

ابن ابی عقیل عمّانی و ابن جُنَید اسکافی، دو تن از عالمان شیعه‌اند که هم دوران غیبت صغری و هم دوران غیبت کبری را درک کرده‌اند.

کتاب ابن عقیل عمانی به‌نام «کتاب‌المتمسک بحبل آل‌الرسول» کتابی مشهور درمیان شیعیان بوده و به نقلی، هرکسی که به قصد سفر حج از خراسان [به عراق] می‌رفت، نسخه‌ای از آن را می‌خرید.[۶] ابن جنید اسکافی نیز تألیفات بسیاری داشته و از او به‌عنوان چهره‌ای سرشناس درمیان شیعیان (وجهٌ فی اصحابنا) یاد شده[۷] و این نشان‌دهنده جایگاه والای او در جامعه شیعه و ارتباط مردم با او است.

پس از این دو، ارتباط علما و مردم همچنان رو به توسعه و تعمیق نهاد و نهاد روحانیت شیعه، به‌مرور سامان یافته‌تر و بالنده‌تر شد.

تألیف کتاب به درخواست مردم و باهدف پاسخگویی به نیازهای دینی مردم، به‌وضوح حاکی از مراجعه مردم به علما است. برای نمونه، می‌توان از کتاب شریف‌الکافی یاد کرد.[۸]

نیز می‌توان از کتاب معروف شیخ صدوق با عنوان «من لایحضره‌الفقیه» یاد کرد؛ یعنی این کتاب برای این است که اگر کسی به عالمی دسترس نداشته باشد، بتواند با مراجعه به این کتاب، نیاز خود را در یافتن پاسخ سؤالات دینی برطرف سازد.

با آغاز غیبت کبری، نقش علما در راهبری امور دینی مردم، به‌مرور، چشمگیرتر و برجسته‌تر شد. پیش از آن در دوران غیبت صغری، باتوجه به وجود نایبان خاص، علما در حکم واسطه مردم و نایبان بودند و نقش مستقلی نداشتند؛ ولی با درگذشت نایب چهارم، علی بن محمد سَمُری در سال ۳۲۹ ه.ق؛ و آغاز غیبت کبری، ارتباط مردم با امام زمان قطع شد و بر اساس آنچه پیش‌تر از سوی اهل بیت مطرح شده بود، مردم وظیفه داشتند به سراغ عالمان باتقوا بروند.

نشانه دیگر از ارتباط علما و مردم در این عصر، حفظ و بزرگداشت قبور علما است که در شهرهای مختلف به خاک سپرده شده‌اند و مقبره بسیاری از آنان، شناخته شده و مورد توجه مردم بوده و هست. از جمله: مقبره احمد بن اسحاق اشعری قمی در سرپل ذهاب، علی بن حسین بابویه (پدر شیخ صدوق) و علی بن ابراهیم قمی در قم، شیخ طوسی در نجف و....

نتیجه:

براساس آنچه گذشت، ارتباط علما با مردم و رجوع مردم به آنان، در همان دوران حضور ائمه(ع) نیز وجود داشته و ائمه(ع) خود، مشوّق این ارتباط بوده‌اند. منتها به‌مرور که ارتباط مردم با امام، محدود و دشوار شد، نیاز مردم به علما و درنتیجه مراجعه به آنان، بیشتر شد.

این فرآیند در دوران غیبت صغری نیز ادامه یافت و با آغاز غیبت صغری، علما تنها تکیه‌گاه مردم در غیاب امام زمان شمرده شدند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال‌الکشّی، تحقیق و تقدیم: حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ه.ش، ص ۱۳۶، ش ۲۱۹.
۲. ابن داود حلّی، تقی‌الدین ابو محمد، رجال ابن داود، منتشرشده همراه با رجال برقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ه.ق، ص ۹ ـ ۱۰.
۳. ابن داود حلّی، همان جا.
۴. در حدیثی آمده است: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ؛ کسی از فقیهان که خویشتن‌دار و پرهیزکار باشد، دین‌دار باشد و با هوای نفس خود مخالف باشد و گوش‌به‌فرمان مولای خود باشد، عوام را سزد که از او تقلید کنند [و معارف دینی را از او فرا بگیرند]». (حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، قم، آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۳۳۴۰۱ (کتاب‌القضاء، ابواب صفات‌القاضی، باب ۱۰: عدم جواز تقلید غیرالمعصوم)؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه‌الوفاء، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۲، ص ۸۷) این جمله معروف، به نقل از امام حسن عسکری(ع) از زبان امام صادق(ع) نقل شده است. تاریخ صدور این کلام، در شناسایی نقش علما در دوران حضور ائمه بسیار مهم است.
۵. درباره سازمان وکالت و زمینه ها و عوامل تشکیل آن، ر.ک: جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه(ع)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ه.ش، ص ۴۷ ـ ۵۶.
۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال‌النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ه.ق، ص ۴۸، ش ۱۰۰.
۷. نجاشی، همان، صص ۳۸۵ ـ ۳۸۶، ش ۱۰۴۷.
۸. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، صص ۸ و ۹.(خطبه الکتاب)

***مرتضی بهرامی خشنودی**